

Analysis of Abu Ali's syntactic method of literary interpretation in the interpretation of the Holy Quran

Abstract

Abu Ali's Persian syntax is one of the greatest scholars of Arabic literature, so that other scholars in their scientific opinions cite his morphological and syntactic views. He is well versed in the interpretation of the Qur'an in Arabic literature, as the commentators after him in the fifth to seventh centuries used his interpretive ideas. This research has been done with the aim of explaining the style and method of Abu Ali Nahvi in interpreting the Qur'an and obtaining his most important interpretive opinions. However, many people consider him as one of the commentators and give various reasons to prove their opinion and believe that although there is no independent work of Abu Ali on the subject of commentary yet, the use of his commentary by other commentators indicates that Abu Ali in his statement He has a special skill in interpreting small and precise points.

Keywords: "Abu Ali Nahvi", "Interpretation", "Arabic Literature", "Literary Interpretation"

واکاوی روش تفسیر ادبی ابوعلی نحوی فسوی در تفسیر قرآن مجید

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۴

مسلم امین نژاد^۱حمیدرضا شمع ریزی^۲کمال خواجه پور^۳**چکیده**

ابوعلی نحوی فارسی فسوی از بزرگ‌ترین دانشمندان ادبیات عرب است به طوری که سایر دانشمندان در آرا علمی خود به نظرات صرفی و نحوی او استناد می‌کنند کمتر عالمی پیدا می‌شود که از قرن چهارم به بعد از نظرات علمی او استفاده نکرده باشد. وی بر تبحر در ادبیات عرب نظرات بسیار دقیقی در تفسیر قرآن مجید دارد به نحوی که مفسرین بعد از او در قرن‌های پنجم تا هفتم از نظرات تفسیری او بهره‌برده‌اند. این پژوهش با هدف تبیین سبک و روش ابوعلی نحوی در تفسیر قرآن و به دست آوردن مهم‌ترین آراء تفسیری وی صورت پذیرفته است. نتایج نشان می‌دهد هر چند برخی هیچ اثر مکتوب مستقلی در زمینه تفسیر برای او نمی‌شناسند و او را در جرگه اهل تفسیر جای نمی‌دهند اما عده زیادی او را از جمله مفسران می‌دانند و برای اثبات رأی خود دلائل متعدد می‌آورند و معتقدند که اگرچه هم‌اکنون اثر مستقلی از ابوعلی در موضوع تفسیر باقی نمانده است اما استفاده دیگر مفسران از نظرات تفسیری او همه دال بر این مطلب است که ابوعلی در بیان نکات ریز و دقیق تفسیری تبحر خاصی داشته است.

کلیدواژه‌ها: «ابوعلی نحوی»، «تفسیر»، «ادبیات عرب»، «تفسیر ادبی»

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران moslemamininejad@gmail.com^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران Shamerizi@lauyazd.ac.ir^۳ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران kamalkhajepour@lauyazd.ac.ir

۱- مقدمه:

اهل علم از ابوعلی فارسی فسوی به بزرگی یاد می‌کنند و او را به‌عنوان یک نحوی برجسته می‌ستایند. شاید علت اصلی این امر آن است که دانشمندان زیادی از آثار این دانشمند بزرگ در موضوع نحو بهره‌ها برده‌اند و در کتب و آثار خویش به آراء ابوعلی استناد کرده‌اند. تبّحر ابوعلی در لغت و زبان باعث شده است که مفسران بزرگی چون شیخ طبرسی، شیخ طوسی، ابن کثیر و ... در ابهامات خود به نظرات ادبی شیخ فارسی رجوع و استناد کنند.

در این باره که آیا شیخ فارسی را می‌توان در جرگه اهل تفسیر برشمرد یا خیر، اختلاف است. گروهی معتقدند که او فقط یک نحوی بزرگ بوده و گاهی گریزی به قرآن زده است و در باب لغت و نحو نکته‌سنجی‌ها کرده است، آنان هیچ اثر مکتوبی در زمینه تفسیر برای او نمی‌شناسند هر چند او را از اعظام لغت و زبان می‌دانند، اما گروهی دیگر او را از جمله مفسران می‌دانند و برای اثبات رأی خود دلایل متعددی می‌آورند از جمله:

۱- در معجم الادیاء به نقل از ابن مجاهد آمده است که طبری می‌گفت این سخن ابوعلی است که: «در شگفتم از کسی که قرآن می‌خواند و تأویلش را نمی‌داند، پس چگونه از خواندنش لذت می‌برد؟» (انی اعجب ممن قرأ القرآن و لم یعلم تأویله کیف یلتذ بقراءته) (یاقوت حموی، ۱۳۸۵، ۶۳)

این سخن و هم‌چنین نزدیکی و دوستی شیخ فارسی به طبری و ابن مجاهد جای شکی باقی نمی‌گذارد که ایشان در تفسیر و فهم عمیق قرآن تبّحر خاصی داشته است.

۲- صاحب کتاب «کشف الظنون» در هنگام سخن گفتن از تفسیر، گروهی از مفسران قدیمی را نام می‌برد و در طبقه ای که به تفسیر ادبی قرآن پرداخته‌اند از ابن اسحاق، زجاج و ابوعلی فارسی نام می‌برد. ... ثم انتصبت طبقه الی تصنیف تفاسیر مشحونه بالقواعد محذوفه الاسانید مثل ابی اسحاق، الزجاج و ابی علی الفارسی) (حاجی خلیفه، ۱۴۲۵ ق، ۳، ۱۸۶)

۳- سیدرضی، ابوعلی را بسیار مدح کرده است و در تفسیر معروفش (حقایق التأویل) بسیار از ابوعلی و تفسیرش جانبدارانه تعریف و تمجید می‌کند. (امین عاملی، ۱۴۱۲، ۳، ۱۹۶)

اگرچه هم‌اکنون اثر مستقلی از ابوعلی در موضوع تفسیر باقی نمانده است اما استفاده بسیار شایانی که مفسران بعد از او از نظرات تفسیری و ادبی او کرده‌اند همه و همه دال بر این مطلب است که ابوعلی در تفسیر قرآن تبّحر خاصی داشته است.

نظرات او در لابه لای کتب مفسرین بعد از او و همچنین وجود دو کتاب الحجه و کتاب تفسیر آیه «یا ایهاالذین آمنوا اذا اقمتم الی الصلاه» به خوبی بیانگر سبک و روش ابوعلی در تفسیر آیات قرآن دارد. روشی که هم‌اکنون به‌عنوان «تفسیر ادبی قرآن مجید» مشهور است و به‌عنوان یک مکتب با شاخصه‌های خود مورد عنایت علماء تفسیر قرار گرفته است.

روش ادبی در تفسیر قرآن از جمله روش‌هایی است که اصل و اساس آن برمی‌گردد به قرون دوم و سوم هجری، آن‌جا که علماء بزرگی چون ابن قتیبه، ابو عبیده و دیگران در این زمینه قلم‌ها زدند و بیشترین هم‌خود را مصروف وجوه صرفی، نحوی، لغت و بلاغت کردند. در طبقه بعد بزرگانی چون ابوعلی، زمخشری، سیدرضی، سیدمرتضی و شیخ طوسی به این مهم پرداختند، در تفسیر ادبی گاه‌گرایش به سوی لغت بیشتر نمود داشت و گاه نحو و زمانی هم بلاغت.

با نگاهی عمیق به آراء و نظرات شیخ فسوی در تفسیر آیات به خوبی می‌توان شیوه و روش شیخ را در تفسیر آیات قرآن معین نمود. قصد ما در این جا معرفی شیوه و روش ابوعلی در تفسیر قرآن با کمک از مثال‌های گوناگون می‌باشد و با توجه به این که هیچ کتاب مستقل تفسیری از شیخ به جا نمانده است، به ناچار مجبوریم به سراغ تفاسیری برویم که بعد از شیخ به رشته تحریر درآمده است و در آن به آراء و نظرات شیخ استناد شده است.

در یک نگاه کلی می‌توان آراء و نظرات شیخ فارسی را در مکتب تفسیر ادبی جای داد که در این مکتب گاه به موضوع لغت بیشتر توجه شده است و گاه به صرف و نحو و زمانی هم به بیان، هر چند این سه مورد، تحت یک عنوان به نام «تفسیر ادبی قرآن مجید» نام‌گذاری می‌شود. در این مقاله ابتدا این موارد را توضیح می‌دهیم و سپس با توجه به این توضیحات، به شرح و بسط روش شیخ فارسی در تفسیر آیات می‌پردازیم. این پژوهش به مکاتبات مختلف تفسیری، روش و گرایش ابوعلی در تفسیر قرآن که شامل روش ابوعلی در تفسیر غریب القرآن، نص القرآن، قرآن به قرآن، و تفسیر ادبی او و انواع روش‌های تفسیر ادبی که به آن پرداخته است، شامل می‌شود.

۲- تفسیر ادبی لغت محور

در این نوع از تفسیر به جستجوی دلالت نخستین لفظ در عصر نزول قرآن پرداخته می‌شود، زیرا با توجه به تدرج و تطور دلالت لفظ در طول زمان و در میان نسل‌های گوناگون، نمی‌توان معانی جدید را بر الفاظ قرآن حمل کرد.

در این شیوه، مفسر به کالبد شکافی دقیق کلمه پرداخته و اصل و ریشه هر واژه را به روشنی پیدا می‌کند، بدون شک اولین کسانی که با این روش بسیاری از واژه‌های نامأنوس را روشن می‌کردند شخص پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بودند. اما نخستین مفسری که به این شیوه به صورت رسمی و یک فن علمی پرداخت، ابن عباس بود و با توجه به تسلط بالایی که در اشعار عرب جاهلی داشت، آن را به عنوان پشتوانه ای محکم به عنوان دلالت لفظ در زمان نزول آیات قرآن به کار می‌برد و معنای دقیق هر واژه ای را با توجه به این منبع اصیل روشن می‌ساخت.

سیوطی در این باره می‌گوید: «نافع بن ارزق و نجده بن عویمی از ابن عباس، تفسیر آیاتی از قرآن کریم را درخواست کردند و شرط کردند که برای مفاهیم آن به کلام عرب استشهاد کند، ابن عباس نیز مطابق شرط آنها قرآن را تفسیر نمود» (سیوطی، ۱۴۱۴، ۲، ۶۸)

ابوعلی فارسی در برخورد با بعضی از آیات ابتدا به شرح و تبیین بعضی از لغات پرداخته و سپس با توجه به معنای دقیق کلمه، پرده از پیچیدگی آیات برداشته است. که اینک چند نمونه از آراء ایشان در باب مفردات قرآن آورده می‌شود.

الف) و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء قل من انزل الكتاب الذی جاء به موسی نوراً و هدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیراً و علمتم ما لم تعلموا انتم و لا آباء کم قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون. (انعام / ۹۱)

خدا را چنان که باید، نشناخته اند، زیرا گفتند خداوند چیزی بر بشر نازل نکرده است. بگو، چه کسی کتابی که موسی آورد، بر او نازل کرده بود. کتابی که نور و برای هدایت مردم بود و شما آن را به صورت کتاب‌هایی درآورده، آشکار می‌سازید و قسمت عمده آن را مخفی می‌دارید. چیزی به شما آموخته شد که نه شما

می دانستید و نه پدرانتان. بگو: خداوند (تورات را فرستاده بود) سپس آنها را واگذارد که در عناد و خیره‌سری خود سرگرمند.

در باره لفظ «قراطیس» معانی مختلفی توسط اهل لغت و مفسرین آمده است. تفسیرنمونه در ترجمه این لفظ (نوشته‌هایی به صورت پراکنده) معنا کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۵، ۳۳۷)

مفردات می گوید: «هر چیزی است که روی آن می نویسند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱، ۹)

اما ابوعلی نظر دیگری دارد. او معتقد است که قراطیس کاغذهایی است که تورات را در آن قرار داده و نگه‌داری می کردند و به اصطلاح امروزی به جلد و هر چیز دیگری که نوشته‌ها در آن جای می گرفت قراطیس گفته می شد که می‌توانست از جنس کاغذ، پوست حیوانات یا درختان باشد.

بنابراین با توجه به این نظر، باید گفت که قوم یهود تورات را در مجلدهایی قرار دادند که هر از گاهی آن‌چه به سودشان بود از آن بیرون می آوردند و آن‌چه به حالشان ضرر داشت از قراطیس بیرون نمی آوردند. (طبرسی، ۱۳۷۸، ۸، ۱۸۳)

ب) فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنكح زوجاً غیره فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا ان ظنا ان یقیما حدودالله و تلک حدودالله بینها لقوم یعلمون (بقره / ۲۳۰)

اگر او را طلاق داد از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود مگر این‌که همسر دیگری انتخاب کند و اگر او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمردند و اینها حدود الهی است که خداوند برای افرادی که آگاهند بیان می‌نماید.

در شأن نزول این آیه آمده است که: زنی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و عرضه داشت: همسر مرا سه بار طلاق داد و بعد از آن من با کس دیگری ازدواج نموده و او هم مرا طلاق داد، آیا می‌توانم به شوهر اولم بازگردم در حالی که شوهر دوم با من آمیزشی نکرد، حضرت پاسخ منفی دادند و فرمودند: ازدواج با شوهر اولت در صورتی صحیح است که با همسر دومت آمیزش کرده باشی.

و اما اهل تفسیر علاوه بر استفاده از روایاتی که در این موضوع از معصومین (علیهم السلام) رسیده است از لفظ «نکاح» این استفاده را می‌برند که عمل زناشویی باید انجام گرفته باشد. واز لفظ «فان طلقها» این مطلب را اذعان می‌دارند که ازدواج باید دائم باشد.

و اما ابوعلی در این باره نظر ادبی خاصی دارد، و در این باره می‌گوید: عرب هر گاه لفظ «نکح فلان فلانه» را به کار می‌برد منظورش عقد کردن است و زمانی که می‌گوید «نکح امراته اوزجه» منظورش آمیزش است و آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «حتی تنكح زوجاً غیره» مقصود خداوند آمیزش بوده است. (طبری، ۱۴۰۸، ۲، ۲۹۱)

ج) فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقاً خرجا کانما یصعد فی السماء (انعام / ۱۲۵)

هر که را خداوند بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ و سخت می‌کند که گویی از آسمان بالا می‌رود.

این‌که منظور از آسمان چیست، مفسرین نظرات مختلفی بیان داشته‌اند. گروهی آن را به معنای آسمان وفضا گرفته‌اند و گفته‌اند همان‌طور که به آسمان رفتن سخت است سینه شخص گمراه نیز در پذیرش حقایق سخت است. مفسرین متأخر این آیه را بیان‌کننده یک معجزه علمی می‌دانند و معتقدند که علم ثابت کرده

است که انسان موقعی که به طرف بالا می رود به علت کمبود اکسیژن سینه اش تنگ می شود و در آخر سبب بیهوشی می شود. و این تنگی و کمبود اکسیژن همان است که خداوند با تعبیر «یجعل صدره ضیقاً حرجاً» بیان داشته است.

و اما ابوعلی در این باره می گوید: مقصود از سماء، آنچه که بر زمین سایه می افکند، نیست، بلکه مقصود چیزی شبیه به گردنه مخوفی است که بالا رفتن از آن دشوار است. وی می گوید: چنان سینه اش برای پذیرش اسلام تنگ و سخت است که گویی او را برای بالا رفتن از چنان قله ای به مشقت می افکنند.» (همان، ۲۶۶)

(د) و هوالذی انشاجنات معروشات و غیر معروشات ... (انعام / ۱۴۱)

خداوند بدون هیچ گونه سابقه ای باغ هایی آفرید که در آنها درختان گوناگون است، برخی از درختان را بر روی پایه ها قرار داده اند و برخی بدون پایه، خود بر سر پا ایستاده اند.

در این که منظور از معروشات و غیر معروشات چیست در میان مفسران بحث های مختلف است. بعضی گفته اند منظور معروشات، درختانی است که روی پای خود نمی ایستند و نیاز به داربست دارند و غیر معروشات درختانی هستند که به نظر می رسد بدون نیاز به داربست روی پای خود می ایستند. بعضی دیگر گفته اند معروش درخت اهلی است که به نظر می رسد به وسیله دیوار و امثال آن محافظت می شود و غیر معروش درختان بیابانی و جنگلی و کوهستانی است. برخی دیگر بر این باورند که معروش درختی است که بر سر پا ایستاده و غیر معروش درختی است که بر روی زمین می خوابد و پهن می شود. ابوعلی در این باره می گوید: منظور از معروش درختانی است که به وسیله شاخه ها برای درختان دیوار درست کنند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۱، ۳۹)

در واقع نظر اول مصدق نظر ابوعلی می باشد که معروشات را به درختانی تعبیر کرده است که نیاز به داربست یا هر چیز دیگری که درختان را بالا نگه می دارد می داند.

(ه) و ما کان لنفس ان تومن الا باذن الله و یجعل الرجس علی الذین لا یعقلون (یونس / ۱۰۰)

و هیچ کس نتواند جز به اذن خدا ایمان آورد و پلیدی (یا عذاب) را خداوند برای کسانی که خردورزی نمی کنند مقرر می دارد.

در آیات قبل از این آیه، خداوند ایمان از روی اکراه و اجبار را فاقد ارزش اعلام می کند و به پیامبر اکرم (ص) می فرماید اگر خداوند ایمان از روی اجبار می خواست همه مردم را مومن می کرد و بدین ترتیب خداوند به صراحت اعلام می کند که ایمان آوردن مردمان دنیا زمانی ارزش دارد که با اختیار کامل صورت گیرد و این می تواند جواب قاطعی باشد برای آنهایی که می گویند: اسلام آیین شمشیر است و از طریق زور و اجبار بر مردم جهان تحمیل شده است و اما در این آیه خداوند می فرماید: با وجودی این که مردمان مختارند، اما اگر لطف خداوند شامل حال آنها نشود هیچ کس ایمان نمی آورد، به ویژه کسانی که در مسیر جهل و عدم تعقل گام بر می دارند. اینان چون از سرمایه فکر خویش استفاده نمی کنند خداوند عذاب یا پلیدی را بر آنها وارد می کند.

این که منظور از رجس در این آیه چیست بعضی آن را به معنی پلیدی و نجاست و بعضی به معنای عذاب گرفته اند و گروهی هم آن را به معنای خشم و غضب آورده اند. ابوعلی در این باره می گوید: «رجس» بر دو معنا است: یکی به معنی عذاب و دیگری به معنی پلیدی و نجاست، یعنی خدای تعالی به نجاست و پلیدی

ایشان حکم می‌کند. همان‌طور که در آیه دیگر فرموده: «انما المشركون نجس» یعنی مشرکان نجس هستند (طبرسی، ۱۳۷۸، ۱۱، ۳۶۸)

۳- تفسیر ادبی نحو محور

در این شیوه‌ی تفسیر، مفسر به پژوهش‌های لفظی و عبارتی آیات قرآن می‌پردازد. گاه یک لفظ را در نظر می‌گیرد و آن را از جنبه صرفی مورد تحلیل دقیق قرار می‌دهد. آن‌گاه با توجه به شناخت کلمه از جهات مختلف، به ارائه نظر کارشناسی خود در باب تفسیر می‌پردازد و زمانی دیگر با توجه به نقش کلمه در جمله به اظهار نظر می‌پردازد، نقشی که هر کلمه در عبارات به خود می‌گیرد می‌تواند در فهم آیات قرآن به مفسر کمک شایانی بکند و اصولاً مفسری که به ادبیات عرب و صرف و نحو آن تبحر لازم و کافی نداشته باشد نمی‌تواند قرآن را آن‌چنان که هست بفهمد. به همین دلیل است که امام صادق (ع) می‌فرماید:

زبان عربی را فرا گیرید که قرآن به زبان عربی است و خداوند با مردم به این زبان سخن گفته است.

به جرأت می‌توان اظهار داشت که نقطه قوت ابوعلی فارسی که او را از سایرین متمایز می‌سازد همین تبحر و چیرگی او در صرف و نحو عربی بوده است، به نحوی که مفسران بعدی با استناد به نظرات او به نوعی آن را فصل الخطاب نظرات ادبی می‌دانستند. در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از آراء ابوعلی که از کتب تفسیری دیگر استفاده شده است اشاره می‌شود.

الف) ان الذین امنوا والذین هادوا والصائبون والنصارى من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون (مائده / ۶۹)

آنها که ایمان آورده‌اند و یهودیان و صابئان و مسیحیان هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

راه و دستور همه انبیاء الهی یکی است و عمل به آن دستورات باعث فلاح و رستگاری است. این مطلب به مذاق اهل یهود خوش نمی‌آید. چرا که آنان به نوعی معتقد به تبعیض بین دستورات پیامبران هستند و معتقدند تنها دین یهود و دستورات موسی باعث رستگاری است و دیگر آموزه‌های پیامبران را باعث رستگاری نمی‌دانند و قرآن با این آیه پاسخ دندان شکنی به ایشان داده است.

مطلب دیگری که از این آیه برداشت می‌شود بحث «عمل صالح» می‌باشد. زیرا عمل به دستورات و آخرین قانون الهی اهمیت دارد نه عمل به قوانین نسخ شده.

ابوعلی در این باره نظریه جالبی دارد و آن این است که ایشان معتقدند بعضی از افعال بر قطع و یقین و حالت ثابت دلالت دارد، مثل علم. اما بعضی از افعال بر شک و ظن و حالات غیر ثابت دلالت دارد که از جمله آن فعلها، کارهایی است که بر ترس، حزن، طمع و ... دلالت دارند. بنابراین نبود خوف و ترس نمی‌تواند ثابت و قطعی و همیشگی باشد. (طوسی، ۱۳۶۶، ۵، ۱۷۶)

ب) قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک ولكن الظالمین بایات الله یجحدون (انعام،

۳۳)

می‌دانیم که گفتار آنها تو را غمگین می‌کند ولی آنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان آیات خدا را

انکار می‌نمایند.

خداوند در این آیه پیامبر اکرم(ص) را دلداری می دهد که محزون و غمگین نباشد. چرا که ظالمان در حقیقت آیات خدا را انکار می کنند و طرف واقعی آنها خداوند است. بعضی معتقدند که منظور آیه این است که مخالفان پیامبر(ص) در حقیقت به صدق و راستی او معتقد بودند ولی به خاطر ترس از موقعیت و منافعشان حاضر به تسلیم در برابر حق نبودند. البته بعضی دیگر معتقدند که ظالمان می خواستند با رد آیات خدا در واقع راستگویی پیامبر اسلام را رد کنند، هم چنان که ابوعلی در این باره معتقد است که: فعل یجحدون متعدی است و علت این که در اینجا با حرف باء متعدی شده، این است که به معنای یکذبون است و هم چنین «بایات الله» متعلق به «الظالمین» است و بدین ترتیب آیه چنین معنا می شود که: «آنها راستگویی تو را با رد آیات خدا انکار می کنند.» (طبرسی، ۱۳۷۸، ۸، ۷۱)

ج) و هو الذی انشاکم من نفس واحده فمستقر و مستودع قد فصلنا الايات لقوم یفقهون (انعام / ۹۸)
 اوست که شما را از یک تن آفرید، شما را جایگاه و امانت گاهی است. ما آیات را برای مردمی که بفهمند، تفصیل می دهیم.

در این آیه خداوند می فرماید که: جمعی از افراد بشر مستقر هستند و مستودع. در این که معنای این دو کلمه چیست، مفسران گفتگوهای زیادی کرده اند و در نتیجه تفاسیر مختلفی در این باره آمده است. بعضی مستقر را انسان هایی که آفرینش آنها کامل شده و در قرارگاه رحم مادر یا روی زمین گام نهاده اند و مستودع را به افرادی که آفرینش آنها پایان نیافته است و به صورت نطفه ای در صلب پدران هستند معنا کرده اند بعضی دیگر مستقر را اشاره به روح انسان و مستودع را اشاره به جسم انسان تعبیر کرده اند. نورالثقلین مستقر را انسان های با ایمان پایدار و مستودع را انسان های با ایمان ناپایدار تعبیر کرده است. (حویزی، ۱۳۸۳، ۱، ۷۵)

ابوعلی در این باره نظر صرفی خاصی دارد که توجه به آن می تواند راهگشای مفسران باشد. او در این باره می گوید: کلمه مستقر هر گاه به کسر قاف بخوانیم به معنای «قار» است و در این صورت باید «منکم» در تقدیر باشد. یعنی «فمنکم مستقر فی الارحام» و اگر به فتح قاف بخوانیم، اسم مفعول نیست، بلکه اسم مکان است و در این صورت باید «لکم» در تقدیر باشد، کلمه «مستودع» ممکن است مفعول و به معنای کسی که به ودیعت گذارده شده باشد و ممکن است اسم مکان باشد.

آنان که «مستقر» را به کسر قاف خوانده اند «مستودع» را اسم مفعول دانسته اند و آنان که «مستقر» را به فتح قاف خوانده اند «مستودع» را اسم مکان گرفته اند.

د) واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن جاءتهم آية ليؤمنن بها قل انما الايات عندالله و ما يشعركم انها اذا جاءت لا يومنون (انعام / ۱۰۹)

به خداوند سوگندهای موکد خورده اند که اگر معجزه ای سوی آنها بیاید به آن ایمان خواهند آورد، بگو معجزه ها فقط پیش خداست. شما می دانید که هر گاه معجزه ای بیاید ایمان نمی آورند.

یکی از نکات بسیار مهم در این آیه شناخت «ما» می باشد. در اینکه «ما» در جمله فوق استفهامیه است یا نافییه و هم چنین در چگونگی ترکیب جمله در میان مفسران گفتگو بسیار است. بعضی «ما» را استفهام انکاری گرفته اند، در حالی که اگر چنین باشد معنی جمله چنین خواهد بود: شما از کجا می دانید که اگر معجزه ای بیاید ایمان نمی آورند» یعنی ممکن است ایمان بیاورند و این درست بر خلاف مقصود آیه است لذا بعضی «ما» را به معنی نافییه گرفته اند بنابراین معنی جمله چنین می شود: «شما نمی دانید که اگر این معجزات نیز انجام شود، آنها ایمان نخواهند آورد و در این صورت فاعل «یشعر» کلمه «شیء» است که در تقدیر می

باشد و ישعردارای دو مفعول است «کم» مفعول اول و «انها»؟ مفعول دوم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ۵، ۳۹۹)

ابوعلی در این باره می گوید: «ما» کلمه استفهام و فاعل «یشعر» ضمیری است که به «ما» بر می گردد. کسانی که «انها» را به کسر خوانده اند بنابراین استیناف است و کسانی که به فتح خوانده اند بنابراین است که «یشعرکم» به معنای «یدریکم» باشد. که هم به حرف جر متعدی می شود و هم بدون جر، در صورت دوم «انها» محلاً منصوب و در صورت اول یا محلاً مجرور یا منصوب است.

ه) و یوم یحشرهم جمعاً یا معشر الجن قد استکثرتم من الانس و قال اولیاءهم من الانس ربنا استمتع بعضنا ببعض وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا قال النارمواکم خالدین فیها الا ماشاءالله ان ربک حکیم علیم (انعام / ۱۲۸)

روزی که همه آنها را محشور می کند، گوید: ای گروه جن، شما افراد بسیاری از انسان ها را گمراه کردید. انسان هایی که دوست آنها بوده اند، گویند: پروردگارا ما از یکدیگر نفع برده و به اجلی که برای ما معین کرده بودی، رسیدیم. خداوند می فرماید: آتش برای همیشه جایگاه شماست، مگر آنچه خدا بخواهد. پروردگارت حکیم و داناست.

ابوعلی در این آیه یک بحث نحوی دارد. او در باره لفظ «مثوا» می گوید: این کلمه مصدر است نه ظرف مکان، زیرا ظرف مکان عمل فعل انجام نمی دهد و این کلمه در «خالدین» عمل کرده است. یعنی «النار ذات اقامتکم» بنابراین «کم» فاعل مصدر است. (طبرسی، ۱۳۷۸، ۱، ۲۴)

و) (سوره انعام، آیه ۱۴۵)

بگو: در آنچه به من وحی شده، چیزی نیافته ام که بر خورنده ای که آن را می خورد، حرام باشد. جزء اینکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که پلیدی است یا ذبح غیرشرعی باشد که نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. کسی که ناچار شود و متجاوز و افراط کار نباشد، پروردگارت آمرزنده و رحیم است.

در این آیه خداوند به نفی احکام خرافی مشرکان می پردازد و می گوید محرمات الهی این چهار دسته اند نه آنچه شما به هم یافته اید و این چهار دسته عبارتند از: مردار، خونی که از بدن حیوان بیرون می ریزد، گوشت خوک و حیوانات که هنگام ذبح نام غیرخدا بر آنها برده شده است. بحث دیگری که اهل ادب به آن پرداخته اند این است که بعضی در «یکون میتة» فعل را به تاء و «میتة» را به رفع خوانده اند و بعضی دیگر فعل را با یاء و «میتة» را به نصب خوانده اند.

ابوعلی در این باره می گوید: قرائت اول بنابر معنای فاعل است یعنی «الا ان تکون النفس» و وجه قرائت دوم این است که «میتة» فاعل است.

او وجه سومی نیز به آن اضافه می کند که: ضمیر فعل به سابق برمی گردد و «میتة» خبر است. (همان، ۳۸)

ز) قل من خرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق قل هي للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه کذلک فصل الایات لقوم یعلمون (اعراف / ۳۲)

بگو چه کسی زینت خدا که بر بندگانش خارج کرده است و روزی های پاکیزه را حرام کرده؟ بگو اینها در روز قیامت، به طور خالص برای کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آورده اند. این طور آیات را برای مردمی که بدانند، تفصیل می دهیم.

اگر ساختمان روح و جسم انسان را در نظر بگیریم می بینیم که تعلیمات اسلام در این زمینه درست هماهنگ با ویژگیهای روح انسان و ساختمان جسم اوست. اسلام هم به بعد جسم انسان توجه کرده است و

هم به بعد روحانی او، اسلام در تمام موارد حد اعتدال را برگزیده است، نه مانند کسانی که هم و غمشان شکم است و جز زینت‌ها و تجملات دنیا چیز دیگری را نمی‌فهمند و نه همانند آنان که دنیا را رها کرده و می‌پندارند که استفاده از زینت‌ها و رزق و روزی‌ها پاک مخالف زهد و پارسایی است. اسلام استفاده کردن از زیبایی‌های طبیعت را نه تنها مجاز شمرده بلکه به آن نیز توصیه می‌کند.

از نظر ادبی و قرائت، این آیه مورد اختلاف اهل قرائت و اهل ادب است، گروهی لفظ «خالصه» را به رفع خوانده‌اند و گروهی دیگر به نصب.

ابوعلی می‌گوید رفع آن بنا بر این است که خبر باشد برای «هی» بنابراین «للدین آمنوا» برای بیان خلوص است. نصب آن بنا بر این است که حال از ضمیر «آمنوا» باشد. در باره «فی الحیاء الدینا» ابوعلی سه احتمال داده است: ۱- عامل آن «للدین آمنوا» ۲- عامل آن (آمنوا) ۳- حال است. (همان، ۸۷)

۴- تفسیر ادبی بلاغت محور

این شیوه از تفسیر به واقع نوعی پژوهش ادبی و هنری است که زیبایی بیانی آیات قرآن را روشن می‌سازد و مفسر با بیان نکاتی چون تشبیه، استعاره و روشن کردن مواردی چون حذف و ایجاز به روشن‌تر کردن معانی آیات می‌پردازد.

بی‌شک قرآن مجید از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین متون به زبان عربی است و فصاحت و بلاغت آن به حدی است که خداوند به آن تحدی کرده است و یکی از وجوه اعجاز آن همین زیبایی فوق‌العاده ادبی آن است. همین ویژگی باعث شده است که بسیاری از مفسران قرآن کریم به این جنبه بیانی قرآن اهمیت خاصی داده و به کاوش و پژوهش اطراف آن بپردازند.

شواهد تاریخی بیانگر این مطلب است که شخص پیامبر اکرم (ص) و سپس امام علی (ع) اولین کسانی بودند که به این نوع از تفسیر اهتمام خاصی داشتند.

نقل است که پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه «حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر»

فرمودند: «المراد بياض النهار و سواد الليل» که یک معنای مجازی از آن اراده شده است چرا که نهار و لیل در اینجا حذف شده است. (علوی مهر، ۱۳۸۱، ۲۵۷)

بعد از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) مفسران دیگری چون ابن عباس و دیگران به این شیوه و گرایش پرداختند. ابوعلی نحوی هم با تبحر خاصی که در ادبیات غرب داشت در جاهای مختلف نکات بیانی آیات قرآن را تبیین و روشن ساخته و دیگر مفسران بعد از او از آن نظرات بهره‌ها برده است که اینک از باب نمونه به مختصری پرداخته می‌شود.

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ؛ (سوره اعراف، آیه ۳۹)

بگو، پروردگرم به عدالت امر کرده و دستور داده که نماز را به طور خالص انجام دهید و در حالی که دین را برای او خالص کرده‌اید، او را بخوانید، هم چنان که شما را در آغاز آفریده و باز می‌گردید. در این آیه ابتدا خداوند امر به قسط و عدالت می‌کند، سپس دستور به یکتاپرستی و مبارزه با هرگونه شرک داده است. پس از آن خداوند به مساله معاد و روز رستاخیز اشاره نموده و با کوتاهترین و مستدل‌ترین سخن به آن

پرداخته است، «کما باکم تعودون» عبارتی کوتاه اما بسیار پر معنا است. مساله معاد جسمانی از جمله مسائلی است که در این عبارت کوتاه قابل برداشت می باشد به عبارتی دیگر خداوند در این آیه می فرماید:

نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید. ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقداری کمتری مواد مختلف ترکیب شده است و روزی متلاشی می شود روز دیگر جمع آوری می گردد و اندام نخستین را تشکیل خواهد داد.

ابوعلی در خصوص این آیه بحثی ادبی دارد. او می گوید: «واقیموا» عطف است بر «لاینفئکم» در آیه قبل و کما بداکم تعودون به تقدیر «بداء خلقکم یعود خلقکم» بوده و سپس مضاف حذف شده است. (طوسی، همان، ۷، ۱۰۶)

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ (سوره اعراف، آیه ۱۱۵-۱۱۶)

گفتند: ای موسی نخست تو عصا را می اندازی یا ما بیندازیم. گفت شما بیندازید. همین که انداختند و دیدگاه مردم جادو کردند و آن ها را به وحشت انداختند و سحری بزرگ آوردند.

بعد از گفتگو و درگیری میان موسی و ساحران سرانجام ساحران به موسی گفتند اول تو کار خود را شروع می کنی یا ما؟ موسی گفته اول شما شروع کنید. آنها عصا و ریسمان هایی که در دست داشتند، انداختند و چشمان مردم را سحر کردند. بیشتر مفسرین معتقدند که سحر عظیمی توسط ساحران برپا شد به نحوی که مردم به وحشت افتادند و حتی موسی هم از ترس اغفال و گمراهی مردم ترسید و در اثبات نظر خود می گویند که خداوند عبارت «جاؤا بسحر عظیم» را آورده است و با استفاده از تاریخ می گویند که تعداد ساحران دهها هزار نفر بوده است که اگر هر کدام یک ریسمان یا عصایی را انداخته باشد واقعاً سحر بزرگی برپا می شود.

اما ابوعلی در این باره نظری دیگر دارد. او معتقد است که این جمله استفهام است و این گونه ترجمه می شود که آیا هنگامی که سحر خود را انداختند چشم مردم سحر شد و به وحشت افتادند و سحر بزرگی برپا کردند.

او معتقد است که گاهی همزه استفهام حذف می شود، مثل آیه ۲۲ سوره شعراء «تلك نعمة تمنها علي...» (طبرسی، ۱۳۷۸، ۹، ۲۰۶)

ج) يسالونك عن الساعة ايان مرساها قل انما علمها عند ربي لا تجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات و الارض لا تأتيكم الا بغته يسالونك كانك حفي عنها قل انما علمها عندالله و لكن اكثر الناس لا يعلمون (اعراف / ۱۸۷)

از تو در باره قیامت سوال می کنند که چه وقت فرا می رسد؟ بگو: علم آن پیش پروردگار من است و جز او پرده از وقت آن بر نمی دارد. قیامت در آسمان ها و زمین سنگین است و به طور ناگهانی شما را فرا می گیرد. طوری از تو سوال می کنند که گویا تو از آن خبر داری. بگو علم آن پیش خداست و بیشتر مردم نمی دانند.

در این آیه سوالی مطرح می شود: آن اینکه، قیامت کی برپا می شود؟ این سوالی بود که از پیامبراکرم (ص) پرسیده شد و زمانی که این سوال مطرح شد، آیه فوق نازل گشت و علم آن را فقط مخصوص خداوند دانست و علم آن را از هر کس دیگر حتی پیامبراکرم (ص) منتفی دانست. و اما در باره عبارت «ثقلت في

السموات والارض» بحث های مختلفی شده است. بعضی مفسران معتقدند که منظور این است که: چه حادثه ای ممکن است از این سنگین تر بوده باشد. در حالی که در آستانه قیامت، همه کرات آسمانی به هم می ریزند، آفتاب خاموش، ماه تاریک، و از بقایای آنها جهانی نو با طرحی تازه ریخته می شود و اما ابوعلی نظر دیگری دارد، او می گوید: چیزی که انسان بر آن احاطه دارد و از آن مطلع است، برایش آسان و سبک است و چیزی که آن را نمی داند، برایش سنگین و دشوار است. به عبارتی دیگر ابوعلی معتقد به حذف شدن دو واژه «علم» و «اهل» در این عبارت قرآنی است. (طبرسی، همان، ۱۰، ۱۲۹)

(د) اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکه مردفین (انفال / ۹)

هنگامی که به درگاه خداوند استغاثه کردید و خداوند شما را اجابت کرد و گفت: شما را به هزار فرشته که هزاری دیگر به دنبال دارد، یاری می کنم.

این آیه به قسمت های حساسی از جنگ بدر اشاره دارد، آن هنگام که مسلمانان کثرت نفرات و تجهیزات جنگی دشمن را دیدند و دست حاجت به سوی خداوند دراز کردند و از وی تقاضای کمک نمودند و خداوند مسلمانان را با هزار فرشته یاری کرد. در معنای مردفین گفته اند از ماده «ارداف» است و به معنای پشت سر هم قرار گرفتن، و با توجه به این معنای آیه چنین ترجمه می شود که فرشتگان پشت سر یکدیگر برای یاری مسلمانان فرود آمدند. اما عده ای دیگر این احتمال را داده اند که منظور این است که این گروه هزار نفری گروه های متعدد دیگری را پشت سر داشتند.

ابوعلی نظر دوم را برگزیده و می گوید: این کلمه ممکن است به این معنی باشد که فرشتگان به دنبال صف خود، یک صف هزار نفری دیگر قرار داده اند. پس تقدیر آن «مردفین مثلهم» می باشد و ممکن است به معنای این باشد که عده ای بعداً آمده اند. (همان، ۱۷۱)

۵- نتیجه گیری

ابوعلی نحوی فارسی فسوی از دانشمندان بزرگ عالم اسلامی در قرن چهارم است که نظرات ادبی ایشان مورد استناد بزرگان علم و ادب در قرون بعدی قرار گرفته است. آن چه از تاریخ تفسیر بر می آید این است که ایشان در علم تفسیر نیز صاحب نظر بوده و کتاب تفسیری خاصی نیز به رشته تحریر درآورده است. اما این کتاب ارزشمند در طول زمان از بین رفته، اما آن چه مسلم است این که مفسرین بزرگی چون طبری، طبرسی، طوسی و ... از نظرات تفسیری ایشان استفاده شایانی برده‌اند. آن چه از لابه لای این کتب به دست می آید این است که تفسیر ایشان یک تفسیر ادبی بوده که به ظرافت و دقت هر چه تمام تر به تبیین آیات قرآن پرداخته است.

ایشان گاه به ریشه یابی لغت پرداخته و گاه با علم نحو به سراغ آیات رفته و زمانی هم با تبحر فوق العاده با بیان نکات بلاغی آیات، به بیان نکات تفسیری پرداخته است.

۱. قرآن مجید
۲. ابن شهبه، (۱۴۲۳)، بغیة الوعاه، دارالکتب العربی، بیروت.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن محمد، (۱۴۰۷)، تفسیر القرآن العظیم، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، ابوالحسن ربیع، علی بن عیسی، ۱۳۸۵، شرح الايضاح، انتشارات دارالمعرفه، بیروت.
۴. امین عاملی، سید محسن، (۱۴۱۲)، اعیان الشیعه، دارالکتب العربی، بیروت.
۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (۱۴۲۵)، کشف الضنون عن اسامی الکتب و الفنون، دارالمعرفه، بیروت.
۶. حویزی العروسی، عبد علی بن جمعه، (۱۳۸۳ ق)، نورالثقلین، کوابعه العلمیه، قم.
۷. راغب اصفهانی، (۱۴۱۲)، المفردات لالفاظ القرآن الکریم، دار الکتب العربی، بیروت.
۸. سید رضی، شریف رضی، (۱۳۶۶)، حقایق التأویل فی تشابه التنزیل، ترجمه حمود فاضل، آستان قدس رضوی، مشهد.
۹. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۴)، الاتقان فی تفسیر القرآن، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۰. صدوق، محمد، (۱۳۶۶)، کتاب الخصال، کتابخانه اسلامی، تهران.
۱۱. طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، (۱۳۷۸)، تفسیر مجمع البیان، ترجمه کرمی، انتشارات فراهانی، تهران.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۸)، جامع البیان، انتشارات دارالفکر، بیروت.
۱۳. طوسی، ابوجعفر محمد، (۱۳۶۶)، التبیان فی تفسیر القرآن، موسسه النشر الاسلامی.
۱۴. علوی مهر، حسین، (۱۳۸۱)، روش ها و گرایش های تفسیری، انتشارات اسوه، تهران.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۹)، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب و الفنون الاسلامیه، تهران.
۱۶. یاقوت حموی، بن عبدالله، (۱۳۸۵)، معجم الادباء، ترجمه عبدالحمید آیتی، انتشارات سروش، تهران.